



۰۸/۰۲/۲۰۲۳

کانديد اکادميسين سيستاني

## زندگی سیاسی سردار پاینده خان

پاینده خان ، پسر کوچک حاجی جمالخان بارکزی بود وگویا هفت ساله بود که پدرش چشم از جهان فروبست و او در سایه عطوفت برادر بزرگ خود سردار رحیمادخان بزرگ شد. و چون به سن شانزده سالگی رسید، تیمورشاه او را بجای برادر بزرگش سردار رحیمادخان بحیث سردار قوم بارکزائی برگزید و در دربار خود جاه و مقام داد.

سردار پاینده خان به سبب خدمات مهم نظامی خود در دولت تیمورشا درانی از احترام و عزت فراوانی برخوردار بود بقول موهن لال کشمیری، تیمورشاه ، سردار پاینده خان را مثل جان خود دوست میداشت و روزی نبود که او را به انعامی مفتخر نسازد. مگر تیمورشاه بزودی در بیستم می ۱۸۹۳ چشم از جهان بست و در کابل مدفون شد.<sup>۱</sup>

حقیقت اینست که سلطنت تیمورشاه، اقتدار بارکزائی ها را برای نخستین مرتبه در پایتخت کابل برجسته ساخت، و تخمی که بعد ثمر داد، بدست سردار پاینده خان افشاند شده بود که هرگز تصور نمیکرد روزی خواهد رسید که کوچکترین فرزندش (دوست محمدخان) بر تخت کابل جلوس نماید و سفرایی از بریتانیه و روسیه به دربار او بیایند. این مساله را نیز باید در اثر فکر و فراسمت این سرلشکر دلیر و شجاع افغان دانست که از راه خدمت و صداقت محبوب تیمورشاه و صاحب اقتدار و عزت گشته بود، و از رویه و سلوک نیکویی که داشت، تمام افغانستان را راضی و خوشنود گردانیده بود. در واقع عروج بارکزائی منحصر به شخصیت او بوده و نهالی شمرده میشود که او غرس نموده و اولادش ثمره آنرا چیدند.

سردار پاینده خان در راه استحکام و استقرار دولت تیمورشاه از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نوزید. او شورش عبدالخالق ابدالی و لشکرکشی او را برضد تیمورشاه ناکام ساخت، و توطئه های ضد تیمورشاه را در پشاور که به دسیسه ارسال خان فئودال محلی و شهزاده عباس پسرش ترتیب یافته بود، خنثی نمود و مردمردین و شورشیان ضد دولت او را در کابل، پشاور، کشمیر، بلخ و غیره ولایات به اطاعت از دولت مرکزی وادار نمود. ، ولی سرانجام سردار پاینده خان از دست زمانشاه، کسی که پاینده خان او را از میان برادران متعدد مدعی سلطنت بقدرت رسانده بود در سن ۳۸ سالگی به قتل رسید.

### نقش سردار پاینده خان در بقدرت رساندن زمانشاه:

در سال ۱۷۹۳ میلادی، وقتی که تیمورشاه فوت نمود، وصیتی راجع به جانشین خویش نکرده بود. خاندان بزرگ و وارثین زیادی از خود به جای گذاشت. از جمله ۲۴ فرزند او، شهزاده همایون درکندهار، شهزاده محمود در هرات، و شهزاده زمان که پسر پنجم شاه بود و در حیات پدر، صوبه دار کابل و گهگاهی که

<sup>۱</sup> - بیان سلطنت کابل، ترجمه داکتر کاکر، ج ۲، ص ۲۷۷، موهن لال، زندگی امیر دوست محمدخان، ج ۱، ص ۶۴

شاه از کابل بیرون میرفت، ولیعهد شناخته میشد و اخلاق و اطوار او بیشتر مورد تأیید درباریان بود، مادرش که زن دلخواه شاه متوفی بود از موقع استفاده کرده به پاینده خان که در دربار تیمورشاه حیثیت وزیر او را داشت، مراجعه کرد و دست پسرش را در دست پاینده خان گذاشت و از او تقاضا کرد تا پسرش را به جانشینی پدر بر تخت کابل بنشانند.<sup>۲</sup> پاینده خان که خود یک پشتون بود و رسم پشتونولی را میدانست، نمیتوانست تقاضای یک زن، آنهم یک ملکه را نادیده بگیرد و لهذا خود را مکلف دید تا از بزرگان و خوانین درانی و قزلباش کابل برای او بیعت بگیرد.<sup>۳</sup>

پاینده خان بنا بر تعهدی که به مادر زمانشاه سپرده بود، قاضی فیض الله خان دولتشاهی هروی و ملا عبدالغفار، وزراء معتمد تیمورشاه را ملاقات کرد و چنان باهم مصلحت کردند که پیش از انتشار خبر مرگ تیمورشاه، تمام بزرگان و سران قبایل را گویا به فرمان تیمورشاه به دربار سلطنتی حاضر بسازند. وقتی همه خوانین و بزرگان اقوام جمع گردیدند، درب های صالون دربار بسته شد و بعد خبر مرگ تیمورشاه اعلان گردید. سپس سردار پاینده خان (که احساس کرده بود قاضی فیض الله خان در دل طرفدار شهزاده عباس است) رشته کلام را به دست گرفته گفت: «قبل از دفن میت باید یک نفر از پسران شاه به حیث پادشاه انتخاب شود و آن شخص بایست کسی باشد که شایسته مقام و اریکه شاهی و مایه زیب تاج و تخت باشد. با یک دست نمی توان دوشمشیر را استعمال کرد. دوشیردیک مغاره نمیتواند زیست کنند. دو پادشاه در یک اقلیم نمی گنجد. یک تاج به دوسر نصب نمی گردد، پس ما که بدون غرض و مقاصد شخصی طرفدار ابدی مملکت و بهیخواه خاندان سلطنت هستیم، بایست یک نفر را انتخاب نمایم و شما نیز که شهزادگان عالی تباری هستید باید با ما اتفاق نمایند. ما زمان میرزا را که واجد تمام صفات و شرایط قبل الذکر است و در علمیت و درایت و فعالیت و امور سلطنتی از دیگر برادران برتر است، به شاهی انتخاب و به شما توصیه می کنیم تا با او بیعت نمایند!»<sup>۴</sup>

بعد از پاینده خان، بزرگان و ارکان دولت هر کدام به نوبه خود دلایل و براهین بیشتری به تأیید گفته های پاینده خان در باره انتخاب زمان میرزا اقامه نمودند که از طرف حاضرین تأیید و شهزاده زمان را به پادشاهی انتخاب کردند، سپس فاتحه خوانده شد و به تدفین و تشییع جنازه تیمورشاه پرداختند.

بدینگونه سردار پاینده خان، از تمام زمینه هایی که می توانست به نفع زمانشاه تمام شود، استفاده کرد و زمانشاه را بر تخت سلطنت افغانستان برقرار ساخت، ولی پاینده خان هنوز از طرف شهزاده عباس که در حیات پدر نیز هوای پادشاهی به سرداشت و باری علم بغاوت بلند کرده و از دست او مغلوب شده بود، خاطر جمع نبود. پاینده خان بی مورد تشویش نداشت. هنوز مراسم فاتحه انجام نشده بود که شهزاده عباس تمام برادران را در قصر چهل ستون (که از ساخته های تیمورشاه درانی است) جمع نموده و بیعت آنان را برای خود گرفته اعلان پادشاهی نمود. وقتی پاینده خان و خوانین طرفدار زمانشاه از این رخداد مطلع شدند، عده یی سپاهی با میر اصلان خان جوانشیر و جعفر خان جوانشیر قصر چهل ستون را محاصره کردند و شهزاده

<sup>۲</sup> - قرار نظریه فریه، مادرشاه زمان از قوم یوسف زانی بود. اما بقول جناب آصف آهنگ، مادر زمانشاه از قوم قزلباش چنداول بود و سجع مهر مادر زمانشاه چنین بود: فلک رشک بردبر بزرگی جاهم --- کنیز فاطمه و مادر زمان شاهم

<sup>۳</sup> - پیرس، همان اثر، ص ۱۱ (به حواله شیرازی، تاریخ احمدشاهی، ص ۷۷- ۷۸)

<sup>۴</sup> - پیرس، همان اثر، ص ۱۲

عباس را با تمام برادران دستگیر و به حضور شاه زمان آوردند. زمانشاه بجز شجاع الملک (برادر عینی خود، که سه روز او را محبوس کرد) دیگر برادران خود را مورد غضب و شکنجه و فاقه قرارداد تا همه از در عجز و انکسار پیش آمده مجبور به بیعت او شدند، شاه جدید نیز آنها را عفو کرد و در بالا حصار جای داد.<sup>۵</sup>

### خدمات نظامی پاینده خان به زمان شاه:

وقتی شهزاده همایون در قندهار و شهزاده محمود در هرات از جلوس زمانشاه در کابل مطلع شدند، هر کدام علم طغیان برافراشتند. همایون در قندهار اعلام پادشاهی نمود و به نام خود سکه ضرب زد و تمام اسباب و لوازم جنگ را فراهم کرد و برای مقابله با شاه زمان آمادگی گرفت. شاه زمان نیز سپاهی تحت فرماندهی سردار پاینده خان به قندهار سوق نمود. هر دو سپاه متخاصم در چار میلی قندهار در محلی به نام "باغ ببرو" روبرو شدند. قوماندان لشکر همایون، مهر علی خان برادرزن مدد خان اسحق زائی بود. قبل از آغاز جنگ پاینده خان با استدلال و منطق بران خویش با مهر علی خان تماس حاصل کرد و وی را چنان تحت تاثیر استدلال خویش قرارداد که بدون استعمال اسلحه با عده ای از سپاه همایون به زمانشاه پیوست و همایون شکست خورده به بلوچستان فرار نمود و در آنجا با نصیرخان بلوچ یکجا شده به انتظار حمله بعدی بر قندهار نشست.

سردار پاینده خان با سپاه خود وارد قندهار شده خوانین و بزرگان آنجا را وادار نمود تا به شاه زمان بیعت و اطاعت نمایند. این جدیت فوق العاده و صادقانه پاینده خان، مقام و موقعیت او را نزد شاه زمان بلند تر ساخت و شاه زمان را واداشت تا معاش او را سلانه به هشتاد هزار روپیه بالا ببرد و علاوه بر رعایت قوم بارکزائی و سپاه غلزائی، زمامداری قوای قزلباش را نیز به وی تفویض نماید.<sup>۶</sup>

زمانشاه بعد از نظم و نسق امور قندهار، پسر خورد سال خود قیصر را که هنوز طفل ۷ ساله بود با نیابت عبدالله خان نورزائی به حکومت قندهار نامزد نمود و خود با سپاهش عازم هرات شد. شهزاده محمود نیز تسلیم گردید و پس از تنظیم امور آنجا به کابل مراجعت کرد و از اینجا به فکر فتوحات هند عازم پشاور گردید. همایون که مترصد فرصت بود، مجدداً از بلوچستان بر قندهار حمله آورد و شهر را متصرف و قیصر خورد سال رازدانی نمود، ولی عبدالله خان از شهر فرار کرده به اتفاق یحیی خان نسقچی باشی خود را نزد زمانشاه به پشاور رسانید. همایون دوباره پرچم شاهی خود را در قندهار برافراشت و بار دیگر به ضرب سکه پرداخت.

خبر تسخیر قندهار به دست همایون، زمانشاه را مجبور ساخت که از پشاور به کابل مراجعت کند و از آنجا رهسپار قندهار گردد و حسابش را با همایون تصفیه نماید. بار دیگر هر دو سپاه در چهل گروهی قندهار با هم روبرو شدند (بهار ۱۷۹۴). سرلشکر قوای زمانشاه باز هم سردار پاینده خان بود، ولی همایون این بار احمدخان نورزائی را (همان کسی که تا دیروز مخالف همایون بود) در رأس سپاه خویش قرارداد. این بار نیز پاینده خان، میدان را بدون استعمال شمشیر برد و احمدخان را با پیام و کلام وادار به تسلیمی به شاه زمان

<sup>۵</sup> - پیرس، همان اثر، ص ۱۲

<sup>۶</sup> - موهن لال، زندگی امیر دوست محمدخان، ج ۱، ص ۶۵، پیرس، ص ۱۲

نمود و همایون باردیگر مجبور به شکست و فرار شد. این بار همایون راه هرات در پیش گرفت تا به شهزاده محمود بپیوندد. شاه زمان به مجرد ورود به قندهار مکتوبی به شهزاده محمود در هرات فرستاد که همایون را دست بسته به قندهار بفرستد، اما همایون از فراه برگشته بود و از راه ریگستان به طرف بلوچستان مراجعت کرده و از آنجا تا کنار سند خود را رسانید، ولی در آنجا از طرف دسته ای که مامور دستگیری او بودند، درکناره شرقی رود سند، دستگیر و به امر شاه زمان از بینائی محروم گردید و بقیه عمر را در زندان سپری کرد.<sup>۷</sup>

### سیاست ضد فیودالی زمانشاه:

زمانشاه پس از آنکه برادران یاعی خود را در قندهار و هرات با تدبیر و شمشیر سران قومی از صحنه خارج ساخت، و به کابل برگشت، در فکر کنار زدن سران قومی افتاد و در برخورد با بزرگان و سران اقوام بی اعتنا گردید و کم کم قیافه مطلق العنانی به خود گرفت.

از جمله فیولانی که مورد بی اعتنائی زمانشاه قرار گرفتند و دست شان از کار و وظایف دولتی گرفته شد نام اینها بما رسیده است: سردار پاینده خان بارکزی، محمد عظیم خان الکوزائی، محمدرحیم خان علیزائی، اسلام خان پوپلزائی، حکمت خان سرکانی، سلطانخان نورزائی، میراصلان خان جوانشیر، جعفرخان جوانشیر، زمانخان رکاب باشی، خضرخان علیزائی.<sup>۸</sup>

در افغانستان از عهد غزنویان ببعده سران قومی که در عین حال اقطاعداران و ملاکان بزرگ بودند در توسعه قلمرو و استقرار حاکمیت سلاطین نقش بارزی داشته اند. احمدشاه درانی با همکاری و همدلی همین سران قبایل و بزرگان قومی توانست امپراتوری بزرگی را تشکیل بدهد که از دهلی تا نیشاپور و از آمودریا تا بحیره عرب وسعت داشت. سران قومی با قوتهای قومی خود همواره در لشکرکشیهای سلاطین درانی سهم می گرفتند و هر یک شان بحیث قوماندان گروه های قومی خود در حمله بردشمن یا در دفاع از کشور نقش دلیرانه بازی کرده اند و هرگز ننگ شکست را بر خود و قوم خود قبول نکرده اند.

احمدشاه درانی و جانشین او تیمورشاه همواره به سران قومی احترام می گذاشتند و در اجرای لشکرکشیها با آنها مشورت می کردند و بر طبق نظر سران قومی تصمیم می گرفتند به همین دلیل آنها در حکومت و سلطنت خود همواره پیروز بودند. مگر زمانشاه برخلاف پالیسی پدر و پدربزرگش سیاست کنار گذاشتن سران قومی و ملاکان بزرگ را مد نظر گرفت. بقول صاحب نظران "سیاست ضد فیودالی زمانشاه که از غرور و شتابزدگی او منشاء می گرفت، سرانجام به سقوط دولت او و محرومیت از بینائیش انجامید."<sup>۹</sup>

### عزل سردار پاینده خان و اقوامش از مناصب دولتی:

<sup>۷</sup> - کهزاد، رجال و رویدادهای تاریخی افغانستان، کابل ۱۳۳۵ ش، ص ۱۸، الفستون، افغانان، ص ۵۰۵

<sup>۸</sup> - فرهنگ، همان اثر، ص ۱۹۶

<sup>۹</sup> - فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۹

پاینده خان گرچه مامای عینی شاه محمود بود اما در جنگ های داخلی در بین پسران تیمورشاه جانب زمانشاه را گرفت و او را در برابر رقبایش یاری نمود. شاه زمان شخص مستبد الرأی بود و نمی خواست کار در دست کسانی باشد که از نظر مقام و نفوذ قومی خود را در مقدرات سلطنت شریک بدانند. بنابراین در سال سوم سلطنتش (۱۷۹۶) سردار رحمت الله خان پسر سردار فتح خان پوپلزائی را که از ابدالیان مقیم ملتان بود و در مرکز افغانستان مثل کندهار و کابل نفوذ و اعتباری نداشت، با لقب "وفادار خان" به حیث صدراعظم مقرر کرد. اتفاقاً وزیر هم مردی متملق، خود خواه، عصبانی و تند مزاجی بود که با امراء و سران اقوام به خشونت رفتار می کرد و در عین حال ذهنیت شاه را نسبت به سرداران و بزرگان اقوام مسموم ساخته می رفت.<sup>۱۰</sup>

وفادار خان یک سدوزائی بود که با رفتار ملایم و مرموز، آهسته آهسته اعتمادشاه را جلب کرد و از قدرت خویش در کاهش نیروی سرفراز خان (پاینده خان)، سپاه و همه افسران عالی رتبه کار گرفت. ظاهراً او مزاج اربابش را دریافته بود و می دانست که با همه غرور و نفوذ ناپذیری اش می توان او را با مدانه و چاپلوسی فریفت و می دانست که شیفته فعالیت و تشبیه هست، ولی حوصله کافی برای تنظیم پیشبرد جزئیات امور را ندارد. وفادار خان جاه طلب بود و با هر کس که در قدرت با او برابری و همچشمی می کرد، در می افتاد، اما در مجالس وقتی با خطر شخصی مواجه می شد، غرور و اعتماد او با ترس و بزدلی برابر بود. حقارت و نفرت هم- که به هر حال با آن مواجه بود- به این خصوصیات افزوده می شد.

وفادار خان وقتی مطمئن شد که زمانشاه شکار خدعه و نیرنگهای او شده سعی نمود با دروغها و تهمت های ناحق پادشاه را نسبت به سردار پاینده خان که گویا طرفدار شاه شجاع است و می خواهد او را به پادشاهی بردارد، سخت بد بین ساخت تا آنجاکه زماشاه مکتوبی مبنی بر عزل سردار پاینده خان و تمام بارکزائیان از وظایف دولتی امضا نمود و مخالفت خود را با سرداران و بخصوص بارکزائیهاعلاناً ابراز می کرد. بر طرفی سردار پاینده خان که چی در قوام یابی سلطنت تیمورشاه و چی در بالا کشیدن و استحکام سلطه زمانشاه نقش چشمگیر و فراموش ناشدنی بازی کرده بود، توهین بزرگی به شخص سردار پاینده خان و تمام قوم بارکزائی بود و طبعاً از رفتار شاه زمان منزجر و ناراض شدند، سایر بزرگان نیز از رفتار شاه در برابر خود ناراضی و عندالموقع آماده عکس العمل بودند.

پس از مرگ تیمورشاه، این سردار پاینده خان بود که از میان پسران متعدد و جاه طلب تیمورشاه، زمانشاه را به پادشاهی بالا کشید و برای استحکام دولتش مردم را در کابل و قندهار و هرات با تدبیر و یا شمشیر به اطاعت از او وادار ساخته بود، و طبیعتاً در برابر آن همه خدمات، خود را مستحق قدردانی و پاداش شایسته تر از جانب شاه زمان می دید، مگر متاسفانه که زمانشاه آن همه خدمات صادقانه اش را به هیچ گرفت، و به دسایس صدراعظمش وفادار خان ابتدا او را از مقامات دولتی خلع صلاحیت نمود، و سپس از اقدامات توهین آمیز نسبت به او هم دریغ نمی کرد. این برخوردها پاینده خان را وادار کرده بود تا به اتفاق سران قوم، راهی برای اصلاح سیاست شاه جستجو کند و در صورتی که شاه دست از آن سیاست بردارد، بجای او کسی دیگر از میان بردارانش را بشاهی بردارند، مگر متاسفانه که وفادار خان گزارش این مذاکرات را بگونه غلط

۱۰ - فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ ایران، ج ۱، ص ۱۹۵

به زمانشاه رسانید و بالمقابل شاه عجلانه تصمیم به قتل همگی مذاکره کنندگان گرفت که عواقب وخیمی برای خودش و مملکت در برداشت.

صاحب نظران میگویند که زمانشاه بنابر عدم بصیرت سیاسی دو اشتباه پی هم مرتکب شد: اول این که بر بنیاد دسایس وفادار خان وزیر کم عقل خود فرمانی صادر نمود که تمام بارکزائی ها از همه مقام و امتیازات خود محروم شناخته شدند، ثانیاً به جای سردار پاینده خان، همان مردی که او را به تخت پادشاهی نشانده بود، وزارت اعظم را به مرد بی کفایتی چون وفادار خان سپرد.

به قول پیرس، وفادار خان بنابر طبیعت بد و حریصانه خویش میخواست تمام اقتدار شاه را به خود وابسته دارد. او نسبت به زیردستان و همکاران خیلی مغرور و نسبت به بالا دستان بسیار مطیع و چاپلوس و ترسو بود و بنابرین او به هر رنگی و نیرنگی که ممکن بود متوسل شد تا زمانشاه را کاملاً به خود تسلیم و آلت دست اغراض شخصی خود ساخت. بعد از آن هر چه وزیر می خواست زمان شاه همانطور میکرد.<sup>۱۱</sup>

### سردار پاینده خان و تشکیل انجمن سری:

پس از آنکه زمانشاه سردار پاینده خان و دیگر سران بارکزائی را از وظایف شان سبکدوش نمود، سردار پاینده خان به گرشک و به قلعه (نادعلی) که متعلق به مادر وزیر فتح خان بود رفت تا از چشم شاه و بدخواهان به دور باشد، اما از آنجا که وی مرجع مشورت و مجالس بزرگان ناوه بارکزائی بود، خواهی نخواهی وفادار خان، این موضوع را که سردار پاینده خان مرکز تجمع سران و خوانین بارکزائی و دیگر ناراضیان شده است، به زمانشاه اطلاع می داد و ذهن شاه را نسبت به وی بیش از پیش مکرر ساخته میرفت.

عدم رضائیتی که بنابر روش نا مطلوب وزیر و خود زمانشاه نسبت به امراء و سرداران قوم ایجاد شده بود، این ضرب المثل را در اذهان مردم زنده میکرد که «خدمت کرده، گناه لازم»؟! این سران و بزرگان که هر کدام با اقوام خویش در استحکام و استقرار سلطنت تیمورشاه و زمانشاه خدمات بزرگ و قابل تقدیری انجام داده بودند و اینک مورد بی احترامی و بی توجهی شاه و تحقیر وزیر و کسان او قرار داشتند، برای شان تحمل ناپذیر شد و آنها مجبور شدند برای نجات خود از این وضع، انجمن تشکیل بدهند و تصمیماتی بگیرند.

در سال (۱۷۹۹م) که شاه با سپاه خود به قندهار بود، سران اقوام درصدد برانداختن او از اریکه قدرت و از میان بردن وزیر او برآمدند. مرکز اجتماع این سران قوم، حجره یک نفر روحانی به نام میا غلام محمد هندی بود که در قندهار می زیست و مورد اعتماد و ارادت عامه قرار داشت. پاینده خان موافقت این مرد روحانی را حاصل کرد و بعد چند جلسه سری در حجره او انجام داد و تصمیماتی گرفته شد. اعضای انجمن عبارت بودند از: ۱- پاینده خان بارکزائی، ۲- محمد عظیم خان الکوزائی، ۳- محمدرحیم خان علیزائی، ۴- اسلام خان پوپلزائی، ۵- حکمت خان سرکائی، ۶- سلطانخان نورزائی، ۷- میراصلان خان جوانشیر، ۸- جعفرخان جوانشیر، ۹- زمانخان رکاب باشی، ۱۰- خضرخان علیزائی.<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۱</sup> - پیرس، همان اثر، ص ۱۸-۱۹

<sup>۱۲</sup> - فرهنگ، همان اثر، ص ۱۹۶

مولف تاریخ سلطانی، به جای زمانخان رکاب باشی، از یوسف علیخان خواجه سرا و نورمحمدخان بابری ملقب به امین الملک خسرشاه زمان در جمله اعضای انجمن سری نام می برد.<sup>۱۳</sup>

از جمله فیصله های انجمن سری که تحت ریاست سردار پاینده خان اتخاذ شده بود، یکی این بود که تاج و تخت به انتخاب سپرده شود نه به میراث. دیگر اینکه انتخاب شاه فقط حق سرداران باشد تا اگر شخص انتخاب شونده از لیاقت لازم برخوردار نباشد، عزلش به وسیله سردارها دوباره ممکن باشد. همچنان این پیشنهاد سردار پاینده خان از طرف اعضای انجمن تائید شد، که اولاً وفادار خان وزیرمعدوم شود، ثانیاً شاه زمان معزول گردد، ثالثاً شجاع الملک برادر زمانشاه به تخت سلطنت برداشته شود.<sup>۱۴</sup> وقت اجرای عملیات فردای آن یوم پنجشنبه تعیین گردیده بود و محمدعظیم خان الکوزی مامور قتل وفادار خان و بقیه کارها به دوش پاینده خان گذاشته شده بود.<sup>۱۵</sup>

این تصمیمات و جلسات در حجره میان غلام محمد هندی، روحانی مورد ارادت مردم قندهار صورت می گرفت و معلوم میشود که در سازماندهی این انجمن دست این جاسوس انگلیس دخیل بوده باشد.

### کشف اسرار انجمن سری و قتل اعضای آن بفرمان زمانشاه:

با همه احتیاطی که از طرف انجمن گرفته شده بود، اسرار انجمن به وسیله منشی باشی میرزا محمد شریف خان قزلباش که خودش هم در توطئه و عهد و پیمان دست داشت به وزیر اعظم و توسط او به شاه زمان فاش گردید. شاه زمان اعضای انجمن را منفردانه به قصرشاهی احضار کرد و سپس آنها را اعدام کرد و امر نمود تا اجساد مقتولین برای عبرت دیگران، بر سر چهارراهی شهر به نمایش گذاشته شود. پس از قتل سرداران میا غلام محمد هندی نیز توسط افراد وزیر دستگیر و سر بریده شد.<sup>۱۶</sup>

با انتشار خبر قتل سردار پاینده خان و دیگر رؤسای قبایل، و این دستور که نعش مقتولین تا سه روز در انظار عامه گذاشته شود، تشویش و هنگامه بزرگی برای بازماندگان و وابستگان سرداران مزبور ایجاد شد.

پیرس مینویسد که: « زمانشاه کار احمقانه ای نمود که برای پایداری وزیر خود متفقین را اعدام نمود.

این اعدام به قدری اثرات وخیم و ناگوار تولید کرد که نه تنها تاج و تخت شاهی را از سر زمانشاه برداشت، بلکه منشاء تمام بدبختی ها و آلامی شد که افغانستان در خلال مخالفت با فتح خان ( پسر بزرگ پاینده خان) مشاهده کرد. »<sup>۱۷</sup>

<sup>۱۳</sup> - تاریخ سلطانی، ص ۱۶۸

<sup>۱۴</sup> - پیرس، همان اثر، ص ۲۱

<sup>۱۵</sup> - تاریخ سلطانی، ص ۱۶۸، پیشخانه دتاریخ په رناکی، طبع پشاور، ص ۹۰۴

<sup>۱۶</sup> - فرهنگ، همان اثر، ص ۱۹۶، تاریخ سلطانی ص ۱۶۹

<sup>۱۷</sup> - پیرس، همان اثر، ص ۲۱، پوپلزانی، دره الزمان فی التاریخ شاه زمان، ص ۲۴۲، طبع ۱۳۳۷ ش کابل

استبانه بزرگ دیگر زمانشاه آن بود که بدون تحقیق و معلوم کردن علت انزجار از خودش و بی توجه به عواقب کارهایش، حکمی صادر نمود که تمام سران و سرداران بارکزائی باید دستگیر گردند. هدف این حکم عمدتاً متوجه دستگیری فتح خان و برادران او بود.

در مورد شخصیت پاینده خان باید گفت که او یکی از رجال بارسوخ و با اعتبار خاندان حاجی جمالخان بارکزائی بود که در شانزده سالگی به ریاست قوم خود برگزیده شد و بر اثر لیاقت، درایت و کیاست و شایستگی در دربار تیمور شاه درانی، صاحب عزت و مقام ارجمندی بود. سردار پاینده خان در راه استحکام و استقرار دولت سدوزائی از هیچگونه سعی و تلاش صادقانه دریغ نکرد. او توطئه ها و شورشهای ضد تیمورشاه را در قندهار و پشاور و بلخ با سرانگشتت تدبیر خنثی ساخت و متمردين و شورشیان ضد دولت او را در کابل و پشاور، و کشمیر و بلخ و غیره و ادار به اطاعت از دولت مرکزی نمود.

سردار پاینده خان، یکی از رجال نامدار و مقتدر، و رئیس قوم و مردمی بی شناخته می شد که از لحاظ کثرت نفوس و روحیات جنگی و اتحاد و همبستگی خود به مراتب بیشتر و قوی تر از قبیله زمانشاه به حساب می آمدند. او که سردار و رئیس قبیله بارکزائی شمرده میشد، قتل بی باکانه او توسط زمانشاه، توهین و تحقیر بزرگی بود که تمام بارکزائیانی که از ارغستان تا دامنه های هیرمند گسترده بودند، و قبل از همه به پسران جوان و متعدد او که تعداد شان به بیست تن می رسیدند و به درایت و کفایت و اهلیت در میان قوم خود و هواخواهان پدر از محبوبیت زیادی برخوردار بودند.

با انتشار خبر قتل سردار پاینده خان، پسران و عده بی از دوستان و وابستگان نزدیک او، از قندهار در رفتند و در نادعلی گرشک (قلعه مادری وزیر فتح خان) خود را رساندند و برای انتقام کشی از زمانشاه قوم بارکزائی مسکون در ناوه هیلند را به یاری طلبیدند. اقوام مذکور قبل از همه فتح خان پسر بزرگ سردار پاینده خان را به ریاست خود برگزیدند و سپس اختیار خود را به تصمیم و فیصله او منوط ساختند. فتح خان از عهده ریاست قوم بارکزائی به شایستگی بیرون آمد و نقشه بی را که برای انتقام کشی از شاه و وزیر او طرح کرده بود، بخوبی نتیجه داد.

با قتل سردار پاینده خان به امر زمانشاه، آتش دشمنی و خانه جنگی و زور آزمائی میان دو خانواده و دو قبیله نیرومند درانی آغاز یافت و دست کم بیست سال دوام کرد و سرانجام به سقوط سلطنت زمانشاه و شاه محمود و حتی انتقال سلطنت از خاندان سدوزائی ابدالی به خاندان بارکزائی انجامید (۱۸۱۸ م). **پایان**

د پانو شمیره: له ۸ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ